

شاهسون (قره قویونلو - آق قویونلو)

نوشته : ریچارد تاپیر

۵- ورود روسها به مغان -

(مآخذ : آثار هار بلی، پاکروان

داد، مالکم، موتیه، کیل، براون

و دیگران) با ظهور روسها در

ماوراء قفقاز دوره جدیدی در

تاریخ ایل شاهسون آغاز گردید

در سال ۱۷۹۵ م. (۱۲۰۹ ق.)

آغا محمد خان قاجار نیرویی

بسیج نموده و از طریق اردبیل

عازم گرجستان شد. در

این لشکرکشی تغلیس تصرف

شد، ایروان تسلیم گردید و تنها

شوشه (باشوشی) پایتادی نمود.

آغامحمدخان پس از این ماجرا

به ایران برگشت و زمستان را

ترجمه

مجموعه و هرام

مجله علمی و مطالعات

مجله علمی و مطالعات

مجله علمی و مطالعات

مجله علمی و مطالعات

۱ - به نظر مترجم در اینجا لازم می آید که در باره علت لشکرکشی آغامحمدخان

قاجار که خود نویسنده در متن مقاله بدان اشاره ننموده، تذکری بدهد. آغامحمد خان

بقیه پاورقی در صفحه بعد

در دشت مغان بسر آورد. ^۱ اوسپس لشکری نیز به خراسان کشید، و در همین موقع بود که خیر فتح تغلیس بدر بار کاترین رسید و کاترین ژنرال زوبوف (Zobev) را عازم قفقاز نمود، ولی کاترین در گذشت و ژنرال زوبوف مجبور گردید سپاهیان خود را بجانب شمال سوق دهد. پس از این واقعه آغا محمدخان در صدد فتح قلعه شوشی بود که اجل مهلتش نداد و بقتل رسید.

در اوایل قرن اخیر فعالیت های بسیار زیادی در قلمرو شاهسون به وقوع پیوست. مخصوصاً موقع لشکر کشی عباس میرزا علیه روسها، عشایر شاهسون در طی حوادثی که منجر به نبرد مصیب، اصلاندوز شد سهم بسزایی را بعهده داشتند. ^۲ بر طبق معاهده گلستان که در سال ۱۸۱۳ میلادی ۲۹ شوال ۱۲۲۸ منعقد گردید روسها در منطقه طالش و قسمتهای شمالی مغان ساکن شدند و این موضوع موجب تهدید سرزمینهای قشلاقی شاهسون گردید در لشکر کشیهای بعدی عباس میرزا (در دومین جنگ ایران و روس. مترجم) در سال ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ ه. ق.) عشایر شاهسون به نفع هر دو طرف وارد محاربه شوند احتمالاً شاه سونهای شمال مغان در پشتیبانی از قوای روس و شاه سونهای جنوب به اتفاق قبایل افشار به حمایت از سپاه عباس میرزا جنگیدند. بر طبق عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ (۵ شعبان ۱۲۴۳) مرزهای ایران از طرف شمال محدود و بشکل امروزی درآمد در نتیجه قسمت بزرگی از منطقه قشلاقی شاه سون

بقیه باورقی از صفحه قبل

پس از اینکه لطفعلی خان را دستگیر کرد و تهران را به پایتختی برگزید، نظریه اینکه ادایکلی (هراکلیوس) امیر گرجستان از تحت تبعیت ایران خارج شده و تبعیت روسیه را پذیرفته بود در شوال ۱۲۰۹ با سپاهی از تهران به طرف آذربایجان حرکت کرد و از طریق سراب، خلخال، و اردبیل خود را به کنار ارس رسانید. وطنی درگیری که بین او و سپاه ادایکلی در ۴ فرسنگی تغلیس اتفاق افتاد سپاه ادایکلی را بکلی شکست داده و پس از گماشتن حکامی از جانب خود در شهرهای تغلیس، شیروان و ایروان و در بند عازم ایران شد. مترجم

۱- و بعد از این مراجعت بود که در نوروز سال ۱۲۱۰ در تهران تاجگذاری کرد. مترجم.

۲- اصلاندوز بخشی است در حوالی منطقه قشلاق شاه سونها

نیز از بین رفت شاهسون‌ها معتقدند که فتحعلی‌شاه طی این معاهده در حقیقت آذربایجان را به شوروی فروخته است.

ولی قوای ایرانی توانستند ترتیبی اتخاذ کنند که شاهسون‌ها بتوانند با بهره‌بندی از مزارع و مراتع آن سوی مرز برخوردار شوند این طرح به اینگونه بود که آنها مجبور بودند مبالغی را که قبلاً به خانهای طالش و ملاکین مغان می‌پرداختند، پرداخت نمایند. اگرچه عقد این قرارداد در تهران اندک زمانی به تعویق افتاد ولی در عرض این مدت شاهسونها آزادانه از مراتع و کشتزارهای آن سوی مرز استفاده می‌کردند. مبالغی که قبلاً قرار شده بود توسط شاهسونها پرداخته شود، برای نخستین بار در سال ۱۸۴۷م پرداخته شد، ولی بعداً در سال ۱۸۵۳ منتهی گردید برابر این قرارداد شاهسونها میبایست فقط از مزارع و مراتع منطقه طالش مغان استفاده نمایند و نمی‌بایست به استان شیروان وارد می‌شدند، لکن آنها اصلاً به این موضوع توجه نداشته و مرز قب از مرز عبور می‌نمودند و حتی در تمام این مدت در مناطق اشغالی روسیه پیوسته به و تاخت و تاز و قتل و غارت می‌پرداختند. حتی راد (Radde) سیاه‌ای از شکایاتی را که او گرانوویچ گردآوری کرده بود چنین نقل مینماید. که سرانجام طرفین (ایران و روس) مجبور شدند نمایندگانی به منظور حل و فصل مسائل مرزی و غارت‌های شاهسون این منطقه بفرستند و در این مورد مذاکره نمایند ولی به علت عدم آشنائی نمایندگان ایران به آموزش‌های لازم و نداشتن قدرت عمل این موضوع باشکست مواجه شد. پس از اقامه دعوا بالاخره نیروهای ایرانی مجبور شدند که از قشون دو طایفه رضا باغلو و قوجا باغلو در سال ۱۸۶۷م در دشت مغان ممانعت کنند. در سال ۱۸۷۱م حاکم اردبیل بر طبق دستور شاه قاجار بایک حمله طایفه قوجا باغلو را تارومار کرد و بارزاندو یا برزند دهکده آنها را آتش زده و املاک آنها را توقیف و مصادره نمود و نورالرهبر این طایفه با مبلغ هنگفتی پول به تهران فرار کرد و بلافاصله با اسناد و مدارکی دال بر اعاده املاک و مراتع طایفه مراجعت نمود در سال ۱۸۸۵ یک هیئت مرزی در بیله سوار پس از اینکه طایفه قوجا باغلو از منطقه مرزی نقل مکان کرد تشکیل گردید. یکسال بعد این طایفه به ارومیه (رضاییه) کوچ کردند ولی بعللی در سال ۱۸۷۷ به آنها اجازه داده شد که برای

تجدید بنای مساکن سابق خود در بارزاند به سراب برگردند.
 دو دولت ایران و روس در سال ۱۸۷۹ م - هر کدام بمنظور پایان دادن
 به نزاعات مرزی و اسکان موقت شاهسونها از مغان کمیسری به بیله سوار فرستادند
 بنا بر نوشته او گرانوویچ (کمیسر روسی در آن موقع) هیئت ایرانی کفایت کافی
 نداشت و از طرفی تجاوزات مرزی بحدی بود که دولت روس مصمم شد تمام
 زمینهای مزروعی شاهسونها را بطور کامل تحت سلطه خود در آورد. دو سال
 بعد (در سال ۱۸۸۲) بحاکم اردبیل دستور داده شد بطور جدی از عبور
 شاهسونها از مرز اکیداً جلوگیری کند.

آخرین رأی صادره در مذاکرات ایران و روسیه برای شاهسونها جمعاً
 قسمت جنوبی مغان را برای قشلاق گذاشت. فهرست شماره ۳ (در آخر مقاله)
 نشان میدهد که چند طایفه از طوایف شاهسون از مناطق مرزی ماندند و با
 مقایسه این فهرست با فهرست شماره ۴ میتوان دریافت که در آن موقع چگونه
 چند طایفه از همین طوایف مذکور جزو عمال روس شدند و تعداد کثیری از
 عشایر شاهسون علاقمند گردیدند که در آن منطقه سکونت نموده و شروع
 بکشت و زرع نمایند و بقیه نیز مجبور شدند در یک منطقه مثلثی شکل در
 مغان ایران در لرستان رحل اقامت بیفکنند. تاهنگامی که در زمان رضاخان
 (اعلیحضرت رضاشاه بزرگ) در سال ۱۹۲۳ عشایر شاهسون خلع سلاح نشدند
 از میزان تجاوزات مرزی کاسته نشد و عشایر ساکن در دو طرف مرز با توجه
 بشدت وضع قوای یکدیگر مواضع هم را مورد تجاوز قرار میدادند.

۶- اشرا لیک زمان (منابع کتابهای آبی^۱ در باره ایران، مجله پرشیا^۲
 اوبین^۳، ارفع، براون^۴ و نوارهای ضبط شده خود او از مصاحبه‌های
 شاهسونها)

در اوایل دوره ده ساله از قرن اخیر در تاریخ ایل شاهسون به عنوان اشرا-

1- Blue Books on Persia

2- Gazetteer of Persia

3- Aubin

4- Brown

لیک زمان یعنی دوره آشوب و هرج و مرج نامگذاری شده است. علل اصلی و موجبات پیدایش این ادوار عدم نفوذ حکومت وقت و اشغال مناطق عشایری توسط قوای روس و رای صادره از طرف کمیسیون مرزی بود. این دوره به آتش اختلاف خانوادگی در بین طوایف دامن زد و مخصوصاً سالهای اول مشروطیت این اختلافات باوج شدت خود رسید و شاهسونها از آغاز کار بنای مخالفت با مشروطیت را گذاشتند. بطور کلی ناراحتیهای ایل شاهسون در این دوره به سه طریق زیر تجلی کرد:

- ۱- مخالفت با مشروطه خواهان و مقابله با اقزاقهای روسی.
- ۲- راهزنی جاده‌ها و یا غارت دهات طوایف دیگر و یا مناطق مسکونی در داخل خاک روسیه.
- ۳- بروز اختلافات داخلی.

۱- مشروطیت و شاهسونهای یاغی.

در ماه مه سال ۱۹۰۷ م فعالیت بی‌ثمری بمنظور خاتمه دادن بکار انجمن تبریز توسط بیوک خان فرزند رحیم خان قره داغی بعمل آمد، و از این تاریخ عشایر شاهسون جزو هواداران و حامیان رحیم خان شدند^۱. بهار سال بعد بود آنها اردبیل را غارت و رشید الملک حاکم آنجا را مجبور بفرار به تبریز نمودند در اینجا دو تن رهبران مشروطه خواه ناسیونالیست، ستارخان و باقر خان، طرح مقاومت دلیرانه‌ای را در مقابل محاصره قوای رحیم خان پی‌ریزی می‌کردند این بار نیز در این ماجرا «اشرار» شاهسون همکاری داشتند. با توجه باینکه از تهران قوای کمکی برای آنها رسید ولی آنان دوبار بسختی شکست خوردند و تبریز هسته مرکزی مشروطه خواهی در ایران گردید. محاصره تا پائیز و زمستان طول کشید تا اینکه قوای از روسیه بمنظور پشتیبانی از عمال روس وارد شد و افراد غره داغی تحت فرمان رحیم و شاهسونها کلیه راههایی را که به شهر منتهی می‌شد قطع کردند. در تمام آوریل سال ۱۹۰۹ مرتباً قوای روس به جلفا می‌رسید و به آنان دستور داده شده بود که راهها

۱- احتمالاً عشایر خلخال و جنوب اردبیل نه طوایف منان.

را باز کنند و خود را به تبریز برسانند و با فرارسیدن ماه مه قوای رحیم‌خان متفرق شدند.

در اواخر همان سال در مورد عقب کشیدن قوای روس و لزوم نگهداری آنها در تبریز بمنظور پشتیبانی روستائیان قره‌داغ و حوالی اردبیل در مقابل غارت و تهاجم شاهسونها اختلاف نظراتی بوجود آمد. در ژوئیه همان سال که با قیام همه جانبه آزادیخواهان محمد علی شاه مجبور به استعفاء گردید، رحیم‌خان شروع با ایجاد اضطراب و آشوب در اردبیل نمود. در ماه سپتامبر ستارخان از تبریز عازم اردبیل گردید، در این موقع رهبران شاهسون تسلیم شده و بمغان رفتند ولی از مقابله با قوای رحیم‌خان سر باز زدند و بعدها بمنظور ابراز تنفر از اشغال اردبیل توسط ستارخان در ماه اکتبر برگشته و به قوای اولیه خودشان ملحق شدند. اکنون قوای رحیم‌خان بی شمار و قابل ملاحظه بود و رحیم‌خان با اتکاء باین قوا تهدید کرده بود که اردبیل را ویران و بمنظور حمایت از شاه مخلوع عازم تهران خواهد شد.

در ماه اکتبر شاهسونها اردبیل را اشغال نمودند و ستارخان مجبور شد بطرف تبریز عقب‌نشینی کند. پادگان‌روسها در اردبیل در آن موقع کوچک بود و قوای زیادی بمنظور حفاظت و حراست از جان و مال تبعه روسی ساکن اردبیل از قفقاز درخواست شده بود، باینکه رحیم‌خان بطرف سراب عقب‌نشینی کرده بود لکن باز هم ادعای پیشروی بسوی تهران را مینمود. تا اینکه در اواخر نوامبر اردبیل توسط ۳۲۰۰ سرباز روسی و ۱۶۰۰ سرباز ایرانی که از تهران تحت رهبری پیرم‌خان رسیده بود اشغال شد و شاهسونها برای گذراندن زمستان به سوی مغان و رحیم‌خان و هواداران بطرف قره‌داغ روانه شدند.

حالا دیگر کم‌کم روسها قوای خود را از اردبیل بیرون می‌کشیدند و رشیدالملک دوباره بر سر کار آمده و افرادی بمنظور مقابله با «اشرار» بسیج شده بود. در ماه دسامبر قوای پیرم‌خان و سزار بهادر بیوک‌خان را در نزدیکی سراب شکست داده و دژ مستحکم اجدادی او در اهر را متصرف شدند. در اوائل فوریه ۱۹۱۰ در حوالی اهر آنها رحیم‌خان را تعقیب نمودند و او مجبور

شد اسلحه را زمین گذاشته و بافقا خانواده خود به سوی مرزهای روسیه متواری شود. پیشنهاد ایرانیان در مورد استرداد اوردشد لکن روسها پس از اینکه او را کاملاً خلع سلاح نمودند روانه قفقازش نمود. او بعدها وارد تبریز شد ولی بطور مخفیانه در پائیز ۱۹۱۱ اعدام گردید. مهذا شاهسونها و قره داغیها او را می ستودند.

اگرچه شاهسونها همچنان به تهاجمات خود در راه تبریز - اردبیل ادامه میدادند، لکن در بدو امر ایرانیان به خلع سلاح آنها توجهی ننمودند و فقط پس از شکست رحیم خان اندک آرامشی بوجود آمد. سپس در اوائل ۱۹۱۰ نیروئی متشکل از ۴۰۰ بختیاری تحت رهبری سردار بهادر، ۱۷۰ فدائی به فرماندهی پیرم خان و ۱۰۰ قزاق ایرانی از تبریز روانه اردبیل شدند، و در ۲۳ آوریل شاهسونها را شکست سختی دادند. پس از شکست آرامشی نسبی تا تابستان بر آذربایجان حکم فرما شد و این وضع ادامه داشت تا اینکه ستارخان و باقر خان بسوی تهران روانه شدند. و حاکم اردبیل با جمع آوری ۱۰۰۰ سپاهی اقدام به خلع سلاح کردن آنها نمود ولی در پنج میلی اردبیل از قوای شاهسون شکست خورد و قسمتی از قوای به شاهسونها پیوسته عده ای دستگیر و عده ای دیگر اسلحه را زمین گذاشته و فرار کردند. حالا شاهسونها کنترل کامل منطقه اردبیل را بعهدہ داشتند و تا حوالی تبریز را بلا مانع مورد تاخت و تاز قرار میدادند.

در ژوئن سال ۱۹۱۱ شاهسونها دوباره سر بشورش برداشتند و دومین لشکر کشی را که از طرف حاکم اردبیل بمنظور خلع سلاح آنان بعمل آمده بود شکست دادند. قره داغیها هم حمله یادگان محاصره شده اهر را دفع کردند، آنها همچنین در مقیاس وسیعی شروع به قتل و غارت نمودند حتی تا حوالی تبریز رانیز مورد دستبرد قرار می دادند بطوریکه در تمام راههای شرقی تبریز ناامنی برقرار شد. در ماه ژوئیه و اوت که محمد علی شاه، پادشاه مخلوع اعلام کرد که می خواهد به ایران برگردد مجلل السلطنه و برادرش شجاع السلطنه که از طرفداران شاه مخلوع بودند ناگهان در میان شاهسونها ظاهر شدند. از طرفی دیگر شجاع الدوله در ماه سپتامبر تبریز را محاصره و اشغال نمود، اما در مورد آماده ساختن

سایر افراد مردم برای پشتیبانی از محمدعلی‌شاه موقیتمی بدست نیاورد. در همین موقع ۳۰۰۰ سرباز روسی در اردبیل و ۱۰۰۰ سرباز روسی در تبریز بسر میبردند. بعدها که سروصدای فدائیان در تبریز بلند شد دولت روسیه بر تعداد سربازان خود در آن شهر افزود.

در ماه‌های آوریل و ژوئن زدو خورد هائی بین قزاقهای روسی و شاهسونها در گیر شد که در نتیجه قزاقها غالب آمدند. قزاقها قوای تازه نفس خود را از شهرهای رشت، تبریز و جلفا تأمین میکردند. در نبردی که در ۲۸ ماه ژوئیه در گیر شد شاهسونها بسختی شکست خوردند و این حادثه برای قوای روس نیز تلفاتی بیار آورد. در اوائل سپتامبر شاهسونها خط دفاعی روسها را در بین اهر و اردبیل شکستند و برای نابود ساختن پادگان آنها در قزوین خود را با تمام قوا به حوالی میانه رساندند ولی در مورد این حادثه و اتفاقات که ممکن است رخ داده باشد گزارش بیشتری در دست نیست و آن چه که استنباط میشود اینست که روسها اکثر آنان را خلع سلاح کردند و اموال آنان را ضبط و گله‌های ایشان را فروختند.

در سال ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ هیچگونه مزاحمتی از جانب شاهسونها به چشم نمی‌خورد از این تاریخ کم کم روسها شروع به تخلیه ایران نموده و تنها پادگانی از آنها در اردبیل باقی بود که آنها با آخرین تخلیه در سال ۱۹۱۷ کاملاً خالی شد، و از آن بیعت‌تر کهای عثمانی تبریز و مناطق مسکونی شاهسونها را اشغال نمودند. عشایر مسن و پیر شاهسون خاطرات زیادی از مقاومت شاهسونها در برابر قزاقهای روسی بخاطر دارند و حتی معتقدند که یک نفر شاهسون برابر است با ده نفر قزاق.

در سال ۱۹۱۸ دن استرویل، سرگرد و اگس تاف^۲ را مأمور نمود سوارکان شاهسون را برای جلوگیری از پیشروی تر کها در جاده تبریز - قزوین تحریک کند. در حقیقت تر کها نیز همین بازی را در می‌آوردند، تا اینکه انگلیس‌ها رنگ مذهب به قضیه دادند و شاهسونها به عنوان جهادوار مبارزه شدند. شاهسونهای مغان ادعا میکنند که در این زدو خورد ها شرکت نداشته‌اند.

۴- غارتگری و آشوب.

ارفع از چگونگی نا امنی جاده تبریز - قزوین که در نتیجه غارتگری و تهاجم شاهسون امنیت خود را از دست داده بود یاد میکند و ضمناً می افزاید : «... اگر چه خیلی یاغی و غارتگر بودند ولی در همان موقع شدیداً وطن خود را دوست داشتند و به تخت و تاج شاهنشاهی ابراز وفاداری می کردند ... آنها نه تنها در ایران غارتگری می کردند بلکه در بعضی مواقع در پیرامون رودهای ارس و کورا آ نیز دست به چپاول می زدند - (کتاب ارفع ص . ۵۴)

«مسافری که از جاده اصلی عبور می کند می بیند که کوهستانهای بوز قوش داغ چگونگی باقیافه ای گرفته و عبوس افق را احاطه کرده و هر آن بیم آن میرود که یکی از اشرار شاه سونها از پشت یکی از آنها بیرون بیاید.» (ایضاً از کتاب ارفع ص . ۱۱۷) . گروه های غارتگر بصورت های مختلف دهکده های بی خبر و غافل را مورد تهاجم قرار می دادند: مثلاً با راه انداختن عروسی های دروغین و یا با ایجاد تشییع جنازه های کذائی .

شاه سونها ادعای کنند که اشرار می توانستند مورا از چشم شخص بر بایند. هر کدام از آنها دارا: تفنگ و اسب و خورجین پر از فشنگ بودند و مشهور است که می گویند حتی گرگها هم از گوسفندان شاه سونها بیم دارند . گروه هایی که به گوسفند دزدی می رفتند در حدود پانزده نفر بودند ، و معمولاً این عده گوسفند ها را از اوباء می دزدیدند . و حتی گاهی مسافت زیادی را طی می کردند و به داخل خاک روسیه می رفتند .

بنا به اطلاعات موجود آنان اسب هائی هم می دزدیدند. وقتی اموالی دزدیده می شد اول به پیش رئیس قبیله می آوردند و اونخست سهم خود را بیشتر از دیگران بر میداشت و باقیمانده نیز مابین بقیه افراد مخصوصاً خانواده هائی که یکی آن کشته شده و یا کسانی که اسب خود را از دست داده بودند تقسیم میشد.

1 - Dunsterville

2 - Wagstaffe

۳- این رودخانه در قفقاز فعلی جریان دارد و پس از پیوستن به ارس وارد دریای خزر می شود.

4 - UBA

۳ - اختلافات

گوسفند دزدی و قتل نفس معمولاً به آتش اختلافات بین خانواده‌ها و طوایف دامن می‌زد، و همچنین غارت‌های پی‌درپی باعث می‌شد که طوایف در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کنند. و معمولاً این اختلاف منجر به زد و خورد و کشت و کشتار بین طوایف می‌شد. قوجا باغلوها ضمن جنگی که با افراد طوایف کوچک کردند عده‌ای از آنها از جمله طوایف عربلو، جعفرلو، و پیرراوت‌لو را جزو طایفه خود درآوردند.

همچنین قوجا باغلو با ارباب‌ها نیز در اوقات مختلف می‌جنگیدند لکن طولانی‌ترین اختلاف‌ها، اختلاف بین طایفه قوجا باغلو و حاجی‌خواجه‌لواست. یکی از نبردهائی که رخ داده و ثبت شده مربوط است به اختلاف بین جعفرلوها و گی‌کلوها و آن به این ترتیب نقل شده است که گویا جعفرلوها طایفه گی‌کلورا مورد غارت قرار می‌دهند و در نتیجه برادر رئیس طایفه جعفرلو کشته می‌شود و این کشت و کشتار ادامه پیدا می‌کند تا سرانجام تبدیل به یک جنگ خونین می‌گردد و بالاخره هم جعفرلوها پیروز می‌شوند. اختلاف‌های دیگری که وجود داشته و معروف است مربوط است به اختلافات میان گی‌کلوها و حاجی‌خواجه‌لواها و میان سایر طوایف مختلف ساکن مغان (مخصوصاً میان خواجه‌لواها و قبایل قره‌داغ).

یک اختلاف طایفه‌ای و قبیله‌ای فقط به این صورت امکان خاتمه یافتن داشت که رؤسای طرفین متخاصم پیامهائی برای یکدیگر می‌فرستادند و حاضر می‌شدند که خونبهای کشته‌شدگان را بپردازند و خونبهای هر شخص مقتول عبارت بود از صد گوسفند، دوشتر، یک اسب و بعضی وقتها یک دختر و معمولاً پس از اینکه ازدواجی بین دو طایفه صورت می‌گرفت اختلافات بین آنها نیز منتفی شده تلقی می‌شد و اگر چنانکه یکی از دو طایفه از قبول پرداختن خونبها سر باز می‌زد زد و خورد بین آنان از نو آغاز می‌گردید.

۷- نبرد ساری خان .

در آوریل سال ۱۹۲۰ ارتش سرخ آذربایجان شوروی را اشغال کرد و گروهی که در آنجا بنام مساواتیست‌ها فعالیت میکردند متواری گردیدند و عده‌ی زیادی از آنان به ایران آمدند . در تعقیب این جریان بلشویکها در انزلی^۱ نیروی پیاده کردند و جمهوری گیلان را تشکیل دادند و عده‌ی نیز رهسپار مازندران شدند ، ستون دیگری که شرح آن ذیلا خواهد آمد در فوریه سال ۱۹۲۱ وارد دشت مغان گردیدند .

در میان این پناهندگان شخصی بود بنام ساری خان که سابقاً از ملاکین قریه آقاخانلی محسوب می شد . او با دو برادر و خواهرش و سه نوکر از مرز گذشت و تابستان را در بیلاق در میان سران طایفه قوجاباغلو به سر برد . با فرارسیدن زمستان او به میان پیراوت لو آمد و آقا کیشی بیگ به او چادری داد . چنین بنظر می رسد که مأموری از روسیه بمنظور یافتن محل ساری خان و کسانی که به او پناه داده بودند از مرز می گذرد و او پس از یافتن محل سکونت آقا کیشی بیگ پیراوت لو، ساری خان، فضی بیگ عربلو، ایاز و نوروز قوجاباغلو به روسها گزارش می دهد .

چند روز بعد ناگهان عده‌ای سواره نظام و گروهی پیاده نظام که باتوپهای صحرائی سنگین و مسلسل و ارا به‌های مهمات پشتیبانی می شدند در قره دونلو به چشم می خوردند و بعد در قیزیل موخور استقرار نموده چادر می زنند . (مراجعه شود به نقشه شماره ۲) این عده شب هنگام از مرز گذشته بسوی تازه کند روانه میشوند . عده‌ای از آنان برای گرفتن جناح راست شاه سون به طرف جنوب حرکت می کنند ولی به علت تاریکی شب و مه بودن هوا از یوزگوی سر درمی آورند . بعد از اینکه هوا روشن می شود و آنها موقعیت خود را تشخیص میدهند چادرهای عربلو و قوجاباغلوها را محاصره کرده شروع به شلیک میکنند ، عربلوها اول کاری که میکنند زن و بچه‌های خود را جمع کرده و از چادرها بیرون می کشند و فرار میدهند و احشام و چادرهای

۱- بندر پهلوی فعلی .

خود را به جامی گذارند. گروهی دیگر نیز از اسواران روسی بطرف رود ارس شروع به پیشروی میکنند و گروهی دیگر که از رودخانه می‌گذشتند در راه به پتی‌لوها برخورد نموده شروع به زد و خورد میکنند. در حدود ساعت ۸ عشایر جعفرلو و پیراوت لو در چادرهای خودشان صدای شلیک گلوله را می‌شنوند، نخست تصور می‌کنند که عده‌ای از پتی‌لوها از راهزنی شبانه برمی‌گردند. ولی بعد که هوا روشن می‌شود و مه هوا کم می‌گردد ساری‌خان و عده‌ای دیگر بیرون می‌آیند که ببینند چه خبر است و مشاهده میکنند که سراسر ساحل رودخانه از پیراوت‌لو تا تازه کند مملو است از سربازان روسی. بلافاصله برگشته و موضوع را خبر میدهند و فوراً شروع به تخلیه چادرها میکنند، هنگامیکه آنان مشغول نجات دادن افراد خانواده خود بودند، پیراوت‌لوها از دو طرف شمال شرق و جنوب شرق جلو روسها را سد میکنند.

حالا روسها از یلاقارشا (YELAGA RSHA) در جنوب و محمدرضا و قره‌داغلو در شرق پیشروی نموده توپخانه خود را در ارتفاعات (دوش بورون) سنگربندی نموده، و شروع به فروریختن شریپل و آتش مسلسل بر چادرهای شاه‌سونها می‌کنند. ناگهان مشاهده می‌کنند که از دو طرف شدیداً در زیر آتش هستند. عربلوها در نهایت قدرت و شجاعت مقاومت می‌کردند و فسی‌بیگ پرچمدار و پیشرو شلیک آنها بود. ساری‌خان، آقا کیشی‌بیگ، بیوک‌آقا و پسر برادرش امیرقلی حمله را رهبری می‌کردند. در ارتفاعات قاسم‌اوتوران ساری‌خان و آقارضا موضع گرفته و می‌جنگیدند. بالاخره قوای روس مجبور می‌شوند که از جنگ دست بکشند و اسلحه را به زمین بگذارند، در این هنگام ساری‌خان و اطرافیان شروع به تعقیب آنها می‌کنند و حتی یک مسلسل سنگین بدست ساری‌خان می‌افتد و آنها به این وسیله میتوانند روسها را در بیوک‌خانلو و امتداد رود ارس تحت فشار قرار دهند.

روسها این بار در محمدرضا و سنگر می‌گیرند و دوباره شروع به شلیک می‌کنند. اسب‌ایاز بیگ تیر می‌خورد ولی احمدخان پیراوت‌لو از اسب پیاده شده و اسب خود به او میدهد تا بتواند تیراندازی کند.

ساری خان در حوالی قره مزارعه‌ای از افسراد روسی را تحت تعقیب قرار میدهد و آنانرا زیر آتش می‌گیرد ولی یکی از سربازان با استفاده از موقعیت اورا هدف قرار داده و بسوی او شلیک می‌کند و گلوله به سینه او اصابت می‌نماید. یکی دیگر از سران طایفه خراسانلو نیز کشته می‌شود. روز بعد ساری خان در اثر جراحتی که به او وارد شده بود می‌میرد.

ضمیمه .

این بخش بر منزل‌های راهنمایی است برای مطالعه فهرست‌هایی که بعداً ذکر خواهد شد.

چگونگی پیدایش ایل شاهسون را می‌توان بطور خلاصه در دیاگرام زیر خلاصه نمود. فلش‌های بر رنگ روی نقشه حملات پی‌درپی قبایل ترك را، از حملات غز گرفته تا اشغال آذربایجان توسط آق قویونلوها و قره قویونلو و بهمین ترتیب تا قزلباش و شاه‌سون را مشخص مشخص می‌کند. فلش‌های مقطع حملات مغول و تیموری را مشخص می‌سازد.

اغلب قبایل مهمی که اکنون در دشت مغان ساکن هستند بازماندگان کسانی هستند که در سال ۱۶۰۰ به آذربایجان وارد شدند، و یک قرن بعد از آن شاه اسماعیل، با اتکاء به قوای آنان خود را به سلطنت رسانید.

در سال ۱۸۰۰ شاه سون به قبایلی تقسیم شد و هر کدام از آنها دارای یک ایل بیکی جداگانه گردیدند. با ظهور روسها در قشلاق آنان در مغان شاه‌سونها سر به طغیان برداشتند و علیه نیروهای مهاجم شوریدند تا بالاخره روسها مجبور شدند از قسمت مهمی از مغان صرف‌نظر کنند. تا اواخر قرن اخیر شاه‌سون همچنان در حالت آشوب و طغیان بسر می‌برد تا اینکه با خلع سلاح نمودن آنان و اسکان آنها در زمان رضاشاه کبیر به این وضع خاتمه داده شد.

از زمان خلع سلاح باین طرف شاه سون علاوه بر دو تیره قبلی که وجود داشت به چهار تیره منقسم گردید. ابتدا سه گروه از آنها در تابستان بسوی غرب و شرق غرب سیلان مهاجرت نموده و در این موقع اهرمشکین شهر، وارد بیل برای آنها مراکز خرید و فروش محسوب می‌گردد. گروه چهارم بین خروسلو و اشراق مستقر است و گاهی در تابستان بسوی سراب روان می‌گردد.

جز در مواقع جنگ دیگر ایل بیگی وجود ندارد. در حقیقت صفت مشخصه‌ای که باعث شده شاه‌سونها با سایر قبایل و ایلات ایرانی تمایل داشته باشد اینست که آنها خان قبیله‌ای ندارند و در حقیقت هر طایفه و هر بیک نسبت به خود استقلالی دارد. و موضوع دیگر که موجب شناسائی آنان از سایر قبایل مخصوصاً قبایل قره داغ می‌شود وجود آلاچیتهای آنان است، که به طرز خاصی از نمد ساخته می‌شود.

از نظر اصل و نسبت در حال حاضر ۳۲ طایفه در مغان هفده طایفه نیز در قره‌داغ زندگی می‌کنند. بعضی از طوایف بطور کلی استقرار پیدا کردند و در یک جا ساکن شدند و بعضی دیگر گاهی چادرهایی در مراتع می‌زنند. هر طایفه ممکن است از پنجاه تا هزار خانواده و یا بیشتر تشکیل شده و هر طایفه نیز ممکن است به دو تا ۲۰ تیره تقسیم گردد. غالباً وضع اجتماعی طوایف موقع استقرار با مشکلاتی مواجه می‌شود و در این هنگام که معمولاً رئیس طایفه، بیک‌ها، و رئیس تیره‌ها و آق‌سقل‌ها (ریش سفیدها) برای حل و فصل مشکلات فرا می‌خوانند. فهرست شماره ۴ وضعیت فعلی آنها بیان می‌سازد، بعضی از طوایف اول تیره بودند و طایفه بودند و بالعکس. عامل کلی وضع خاص سیاسی این شاه‌سون در حال حاضر وجود طبقه بندی در بین آنهاست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست ۱۵

فهرست شماره ۱ - تیره‌های قزلباش

روملو: احتمالاً در سال ۱۴۰۴ از آناتولی در ترکیه فعلی آمده‌اند.
شاملو: بعد از حمله چنگیز خان در سوریه (شام) مستقر شدند و سپس تیمور آنها را نقل مکان داد.
استاجلو (Ustajlu): بمقیده (Hinz) ممکن است این طایفه از حوالی فارس آمده باشد.

قاجار: شاید از بازماندگان جلایریان مغول باشند.
قرامان‌لو: از منطقه قرامان در جنوب ترکیه.
ذوالقدر: از جنوب دیاربکر

افشار: (مراجعه شود به مقاله مندرج در دائرةالمعارف اسلامی در مورد این ایل). این ایل پس از حمایت از شاه اسمعیل، شاه قهاسب و شاه عباس اول در نزدیکی رضائیه و جنوب مراغه مستقر شدند.

بیات (ایضاً مراجعه شود به دائرةالمعارف اسلامی)
ترکمان‌ها: اگرما اینهارا هم قبیله‌ای محسوب نمائیم تاریخ آنان اندکی مبهم می‌نماید ولی آنچه که مسلم است این است که آنان از بازماندگان ترکان غزه‌ستند.

بهارلو: آنان با زماندگان خاندانی هستند از ایل شاملو، اما اکنون در جنوب ایران در صحنه فارس و آذربایجان در حدود ۲۵۰۰ خانواده با این اسم زندگی میکنند.

خلج: تا سال ۱۴۰۴ در نزدیکی ساوه قبیله‌ای با اسم خلیج یا خلج زندگی می‌کردند و احتمال دارد اینها از نسل آنها باشند.

سایر قبایل ترک و غیر ترک قزلباش در آئسار اسکندر میرزا و لسترنج (Le Strange) ذکر گردیده است.

شقایق قبیله‌ای کرد بود که بعدها اسم ترک گرفت و آق‌قویونلوها آنان را

در منطقه مغان و سراب اسکان داد. شاه سونها متعقدند هنگامی که آنها از آسیای صغیر آمدند و به منطقه مغان - سراب رسیدند شقاقی ها از آن جارفتند، و مثلی در این مورد دارند که می گویند «شاه سون کلدیلر شقاقی گتیدیلر» یعنی شاه سونها آمدند و شقاقی ها رفتند.

فهرست شماره ۲- بازماندگان یونورپاشا
یونورپاشا شش پسر داشت که هر کدام از آنها هم در حدود سه یا چهار داشتند بترتیب زیر:

و خاندانهای که از نسل فرزندانش یونورپاشا هستند عبارتند از:

ساروجان بیک لو (Saru Chan Beklu)

بندعلی بیک لو

کد شا کا بیک لو (Kod Shaga Beklu)

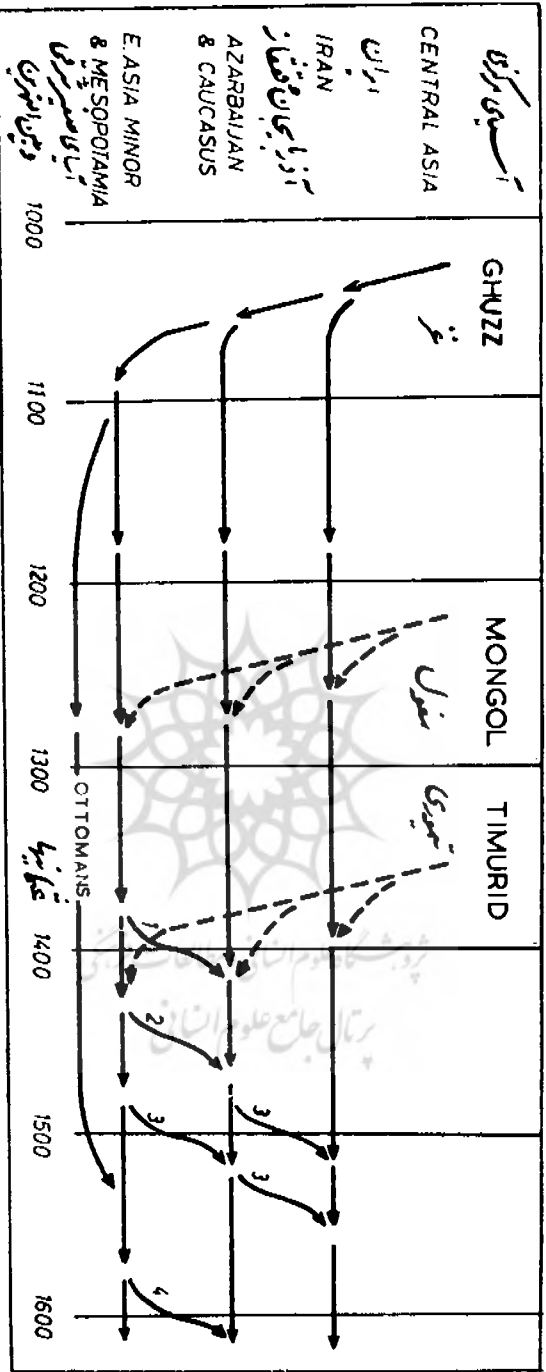
بولاد بیک لو

دمیر بیک لو

نوروزعلی بیک لو

در همین موقع گروه دیگری از شاه سونها بنام (کرت بیک) (Eurt Bek) وارد ایران شدند و خاندانهای زیر از نسل آنها می باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



مهاجرت طوایف ترک و منگول (قره قویونلو - آق قویونلو - قزلباش - شاهسون) در آسیای جنوب غربی از ۱۰۰۰-۱۶۰۰ میلادی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی